

## درس قواعد فقهیه استاد حاج سید مجتبیٰ نورمفیدی

موضوع کلی: قاعده حرمت اهانت به مقدسات  
موضوع جزئی: ادله قاعده\_ دلیل هفتم (روایات)\_ کلام صاحب عناوین و بررسی آن  
تاریخ: ۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۷  
مصادف با: ۱۴ شعبان ۱۴۳۹  
جلسه: ۱۴

﴿ الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین ﴾

### کلام صاحب عناوین در استدلال به آیه «و من یعظم شعائر الله»

در بحث از روایت اخیر به مناسبت اشاره کردیم، که نظر برخی از اصحاب در مورد آیه «وَمَنْ يُعْظِمِ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ»، این است که این آیه دلالت دارد بر مدعا و چون قبلاً بنا داشتیم این نظر را طرح کنیم اما لای بحثها فراموش شد به مناسبت این کلام و نظر را ذکر می‌کنیم و مورد ارزیابی قرار می‌دهیم، تناسب آن هم با بحث گذشته ما این است که در روایتی هم که خواندیم مسئله را در دایره تعظیم شعائر قرار داده و از آن زاویه استدلال شد که اهانت به مقدسات جایز نیست.

نکته‌ای که در اینجا باید ذکر شود این است که این آیه بر فرض صحت و تمامیت استدلال حرمت اهانت به حرمت الله و مقدسات دینی را ثابت می‌کند، یعنی از این آیه حرمت اهانت به مطلق مقدسات استفاده نمی‌شود.

علی ای حال در مورد آیه ۳۲ سوره حج بحث زیاد است، صاحب عناوین (مرحوم مراغی) (که ما جلسه گذشته سبق لسان شد و گفتیم مرحوم نراقی)، در مورد استدلال به این آیه چند اشکال را مطرح کرده اند و جواب داده اند، اصل تقریب استدلال به این آیه قبلاً ذکر شد و البته اشکالاتی هم مطرح شد، منتهی ایشان سه اشکال به دلالت این آیه مطرح کرده است و جواب داده است:<sup>۱</sup>

### اشکال اول

در مورد کلمه شعائر در این آیه چهار احتمال متصور است که از این احتمالات، آن احتمالی که متناسب با استدلال است ابعاد الاحتمالات است. البته در بین مطالب احتمالات دیگر هم مورد ارزیابی و بررسی قرار می‌گیرد، این چهار احتمال اینها هستند:

احتمال اول: منظور از شعائر علامات دین خدا و هر چیزی است که طاعت دین خدا محسوب شود، لذا همه محترمت را در بر می‌گیرد، طبق این احتمال شعائر جمع شعار است، شعائر الله و شعار الله یعنی هر علامتی و چیزی که اضافه به خدا داشته باشد، در اینجا لازم نیست مناسبت قوی باشد، بلکه ادنی مناسبت هم در این علامیت و اضافه کفایت می‌کند.  
احتمال دوم: اینکه منظور خصوص بدن باشد.

<sup>۱</sup> . العناوین، ج ۱، ص ۵۵۸ الی ۵۶۲.

احتمال سوم: اینکه منظور مناسک و اعمال حج مجموعاً با هم مقصود است.

احتمال چهارم: منظور از شعائر الله مواضع اعمال و مناسک حج است نه خود مناسک و اعمال.

از بین این چهار احتمال تنها احتمال اول مناسب استدلال است، یعنی ما بگوییم شعائر الله عبارت است از هرچه که علامت خدا و علامت دین خدا است و اضافه به خداوند پیدا می‌کند، در حالی که این معنا ابعداً المعانی است. بعد ایشان چندین قرینه بر بُعد این معنا اقامه می‌کند:

قرینه اول: آیه در مقام بیان بدن است، «بُدن» همان شتر که به عنوان هدیه آن را در مناسک حج قربانی می‌کنند. در روایت هم آمده که یا شتر یا گاو، و اگر نشد سراغ موارد بعدی می‌رویم.

صدر و ذیل این آیه قرینه است که منظور بدن است، چون در ادامه این آیه می‌فرماید: «لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى»<sup>۱</sup>، و منظور از منافع، منافع بدن است، مثل شیر و سواری و هر استفاده‌ای که از این قبیل است، تا زمانی که نحر شود، که خود آن هم یک منفعتی محسوب می‌شود.

قرینه دوم: همچنین آیه «ثُمَّ مَحَلُّهَا إِلَىٰ الْبَيْتِ الْعَتِيقِ»، «مَحَلُّهَا» ای «مَحَلُّ الْبَدَنِ» یا «مَحَلُّ الشَّعَائِرِ» که منظور بدن است و محل آن هم کعبه و اماکنی است که حاجیان در آن حضور پیدا می‌کنند. این دو قرینه در خود آیه است.

قرینه سوم: تصریح بعضی از ارباب لغت به اینکه شعیره، به معنای بدنه است و جمع آن شعائر می‌شود، مثل صاحب قاموس<sup>۲</sup>، صحاح<sup>۳</sup>، ابن اثیر<sup>۴</sup>. البته ابن اثیر به این تصریح نکرده است.

پس قول لغویین هم قرینیت دارد بر اینکه شعائر همان جمع شعیره به معنای بدن است.

قرینه چهارم: در کتب تفسیری هم بعضاً اشاره به این معنا شده است، مثلاً طبرسی در مجمع البیان<sup>۵</sup> از ابن عباس نقل کرده است که شعائر جمع شعیره است «وهی البدن».

قرینه پنجم: روایاتی است که بعضاً به تفسیر بدن پرداخته‌اند، این روایات هم در همان تفسیر برهان آمده است<sup>۶</sup>.

لذا با ملاحظه این قرائن ما نمی‌توانیم از شعائر یک معنای عام یعنی آن معنای اول را استفاده کنیم و بگوییم، شعائر جمع شعار و به معنای علامات و دین الله است، لذا حمل بر عموم مخالف با ظاهر معنای آیه است،

### پاسخ اشکال اول

صاحب عناوین از این اشکال جواب داده است.

۱. سوره حج، آیه ۳۳.

۲. قاموس، ج ۲، ص ۶۰.

۳. صحاح، ج ۲، ص ۶۹۸.

۴. نهاییه، ج ۲، ص ۴۷۲.

۵. مجمع البیان، ج ۷، ص ۸۳.

۶. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۹۱.

اولاً: اگر شما می‌گویید مفسرین شعائر را به معنای بدن گرفته‌اند، برخی از مفسرین معنای علائم و معالم دین خدا در حج و غیر حج را هم برای این لفظ ذکر کرده‌اند، پس کأن قول برخی از مفسرین معارض دارد و برخی هم این را به همان معنای اول گرفته‌اند، و اگر به این معنا باشد، منافع هم متناسب با این معنا باید تفسیر شود، آنوقت منافع متناسب با تعظیم معالم دین خدا عبارت است از همان اجر و ثواب معنوی که الی یوم القیامه بر این تعظیم مترتب می‌شود، بر همین اساس بیت عتیق در آیه ۳۳ به معنای بهشت گرفته شده است یا به معنای بیت المعمور، از جمله مفسرینی که این معنا را ذکر کرده‌اند بیضاوی است<sup>۱</sup>، و نیز طبرسی در مجمع البیان<sup>۲</sup>، و کاشانی در تفسیر صافی<sup>۳</sup>، لذا مفسرین بعضاً این معنا را گفته‌اند و لذا مثل بیت العتیق و منافع، اگر به اصطلاح ما شعائر را به معنای علامات بگیریم، قهراً یک معنای دیگر پیدا می‌کند، شما گفتید شعائر به معنای بدن است، لذا منافع و بیت العتیق را متناسب با آن حمل بر یک معنایی کرده‌اید، ولی ما شعائر را به معنای دیگری بگیریم قطعاً بیت العتیق و منافع هم یک معنای متناسب با آن پیدا می‌کند.

ثانیاً: چند آیه بعد از این یعنی آیه ۳۶ سوره حج خداوند می‌فرماید «وَالْبُدْنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِّنْ شَعَائِرِ اللَّهِ»، ما بدن را برای شما از شعائر خدا قرار دادیم، کلمه «مِن» و ظهور در تبعیض دارد، یعنی خداوند متعال شعائری دارد که بعضی از این شعائر بدن است، پس انحصار شعائر در بدن با این آیه سازگار نیست.

ثالثاً: خداوند متعال از این آیه یک مقصود و خواسته دارد، و آن هم تعظیم شعائر از ناحیه همه است، اینگونه نیست که بخواهد به حاجیان و آنهایی که قربانی تهیه کرده‌اند بگوید تعظیم شعائر کنید، کأن خداوند یک دستور عمومی و کلی می‌دهد و از همه طلب می‌کند که نسبت به شعائر تعظیم داشته باشد.

رابعاً: شعائر الله جمع مضاف است، اگر مقصود این بود که «مُحَرَّم» تعظیم کند و شعائر هم به معنای بدنه باشد آن را به صورت مضاف بیان نمی‌کرد، اینجا آنچه که از محرم واحد انتظار می‌رود این است که بدنه واحده را مورد تعظیم قرار دهد، در حالی که می‌بینیم، «و من يعظم شعائر الله»، یعنی کأن از همه خواسته نسبت به جمیع معالم تعظیم داشته باشند نه خصوص بدنه. به عبارت دیگر کأن این آیه یک کبرای کلی را بیان می‌کند و آن این است که شما باید شعائر الله را تعظیم کنید و من الشعائر البدن، این یک مصداق برای آن کبرای کلی می‌شود.

اینها مجموعاً قرآنی است که دلالت می‌کند بر اینکه مقصود خصوص بدن نیست بلکه مطلق علامات خداوند است. ایشان سپس نتیجه می‌گیرد که اگر احتمال دوم منتفی شد، احتمال سوم و چهارم هم در معنای شعائر منتفی می‌شود، اگر ما احتمال اختصاص به بدن را نفی کردیم دیگر با این منطق چه وجهی دارد که آن را اختصاص به مناسک حج بدهیم، چه دلیلی دارد آن را مختص به محل این اعمال قرار دهیم، لذا به دلیل مخالفت معنای دوم و سوم و چهارم با صدر و

۱. انوار التفسیر، ج ۲، ص ۹۱ و ۹۲.

۲. مجمع البیان، ج ۷، ص ۸۳ و ۸۴.

۳. تفسیر صافی، ج ۲، ص ۱۲۳.

ذیل آیه به واسطه قرائنی که گفتیم همان معنای اول در آیه قابل قبول است و استدلال تمام است و به تعبیر ایشان حمل بر آن عموم و معنای اول اولی است از بقیه، معناً و لفظاً.

### اشکال دوم

بر فرض آیه دلالت بر عموم یعنی مطلق شعائر کند (یعنی همان معنای اول) ولی از آن وجوب استفاده نمی‌شود، بلکه کأن می‌خواهد یک امر راجح و مستحبی را بیان کند، چون می‌فرماید «فانها من تقوی القلوب» تعظیم علامات خدا و حرمت خدا نشانه تقوا است، نشانه این است که این شخص و انسان خوبی است و اهل تقوا است ولی وجوب تعظیم از آن استفاده نمی‌شود.

### پاسخ اشکال دوم

ایشان از اشکال هم پاسخ می‌دهند که اگر ما تعظیم شعائر الله را از تقوا بدانیم وجوب را با یکی از این دو راه می‌توان اثبات کرد، مهم این است که آیه تصریح کرده است که تعظیم شعائر از تقوا است، اما آن دو راهی که به سبب آن اثبات وجوب می‌شود:

۱. تقوا در حقیقت عبارت است حذر از یک امر مخوف، پرهیز و خویشتن‌داری و امتناع از یک چیزی که انسان از آن می‌ترسد، انسان از چه چیزی پرهیز می‌کند؟ از چیزی که نگرانی نسبت به آن دارد و باعث خوف او می‌شود و لذا خودش را ننگه می‌دارد و به آن نزدیک نمی‌شود. اگر معنای تقوا این است پس تعظیم شعائر در این آیه حاکی از این است که در اینجا چیزی وجود دارد که باید از آن ترسید. اگر آن چیز یک امر مخوفی باشد، پس ما باید خودمان را از آن دور کنیم. چگونه می‌توانیم دور کنیم؟ با تعظیم شعائر، پس اینکه گفته اند شعائر یا تعظیم شعائر «من تقوی القلوب» یعنی اینکه اگر ما این کار را نکنیم، یک امر مخوف و موجب نگرانی و ترس است، راه پرهیز از آن امر مخوف تعظیم شعائر است و هرچه که اینگونه باشد واجب است، چون اگر مستحب باشد مخالفت آن خوف ندارد، مخالفت با چه چیزی خوف دارد؟ اینکه انسان یک کار لازمی را ترک کند، پس خود اینکه تعظیم شعائر از تقوای قلوب دانسته شده دال بر این است که تعظیم شعائر امر واجبی است.

بنابر این هر چیزی که از این قبیل باشد واجب است چون اگر مستحب بود «لا خوف فی مخالفته» تا اینکه بخواهد از آن بر حذر باشد، لذا این از تقوی محسوب می‌شود و خود حذر از این هم یک اماره‌ای است که عقاب بر ترک آن خواهد بود.

۲. راه دوم برای اثبات وجوب این است که بگوییم این آیه صغری را بیان می‌کند یعنی کأن تعظیم شعائر را مصداقی از تقوا می‌داند اما وجوب تقوا بقول مطلق از ادله دیگر بدست می‌آید یعنی اینجا کأن تطبیق کرده است. آیات زیادی در قرآن وارد شده که امر به تقوی کرده است مثل «وَأْمِنُوا بِمَا أَنْزَلْتُ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ وَلَا تَكُونُوا أُولَٰ كَافِرٍ بِهِ وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَإِطِيعُوا فَاَتَّقُوا»<sup>۱</sup> «یا ایها الذین آمنوا لا تتخذوا الذین اتخذوا دینکم هزواً ولعباً من الذین اوتوا الکتاب

۱. سوره بقره، آیه ۴۱.

مِنْ قَبْلِكُمْ وَالْكَفَّارَ أَوْلِيَاءَ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ<sup>۱</sup>. برخی از آیات هم ذم بر مخالفت با تقوی کرده‌اند، یعنی ما دو دسته آیه داریم یک دسته امر به تقوی کرده‌اند و یک دسته هم مخالفت با تقوی را مذمت کرده‌اند، و نظیر همین را هم در روایات بسیاری داریم، امر به تقوی و پرهیز از مخالفت با تقوی و سرزنش کسانی که اهل تقوی و متقی نیستند اینها کبرای مسئله را درست می‌کند، آنوقت کأن یک قیاس تشکیل می‌شود که «تعظیم الشعائر من التقوی» این از آیه فهمیده می‌شود «و کل تقوی واجب» چون اوامری که در آیات و روایات نسبت به تقوی وارد شده، است مطلق است و هیچ قید و خصوصیتی در آن نیست، نتیجه این می‌شود که تعظیم شعائر واجب و هو المطلوب.

#### اشکال سوم

بر فرض هم ما بپذیریم که اولاً منظور از شعائر علامات الله و حرمت الله است و بپذیریم این آیه دلالت بر وجوب تعظیم می‌کند، اما فرق است بین وجوب مطلق تعظیم و عموم تعظیم، آنچه که در اینجا برای استدلال مناسب است اثبات عموم است، یعنی ما از آیه استفاده کنیم جمیع افراد تعظیم واجب، مطلق التعظیم اگر از آیه استفاده شود این هر نحو و هر صورتی از ناحیه هر کسی و با هر ترتیبی را در بر می‌گیرد، اما آنچه که ما می‌خواهیم این است که این خطاب واجب کند تعظیم را بر همه، مثل آنچه که در مورد سایر تکالیف شرعی مطرح می‌شود، و چون این آیه دلالت بر عموم نمی‌کند و ما فرض گرفتیم وجوب مطلق تعظیم استفاده می‌شود، لذا برای استدلال مناسب نیست.

#### پاسخ اشکال سوم

ایشان از این اشکال هم پاسخ می‌دهند که اتفاقاً ظاهر آیه این است که تعظیم مطلقاً من تقوی القلوب، چون می‌گوید «و مَنْ يُعْظِمُ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ» یعنی مطلق تعظیم را از تقوای قلوب دانسته است، اگر آیه ظهور در این داشته باشد که تعظیم «من تقوی القلوب» محسوب می‌شود پس خودمان می‌توانیم در هر فردی از افراد بگوییم هذا من التقوی، بخاطر آیه چون تعظیم را مصداقی از تقوی دانسته است، آنوقت ما می‌گوییم «هذا من التقوی»، «و کل تقوی واجب»، نتیجه این است که «هذا واجب» مگر جایی که بخصوص دلیل بر عدم وجوب داشته باشیم، ولی به حسب قاعده از این آیه و آن ادله‌ای که به قول مطلق امر به تقوی کرده‌اند می‌توانیم نتیجه بگیریم وجوب تعظیم شعائر الله را، بعد برای این منظور به روایت ابن عمار (که جلسه گذشته خواندیم) هم استناد کرده‌اند که در آن روایت امام (ع) فرمود که بعد از رمی جمره هدی خود را خریداری کن یا شتر یا گاو، اگر نشد کذا و کذا، تا می‌رسد به اینجا که «و عَظَّمْ شَعَائِرَ اللَّهِ»، «عَظَّمْ» دلالت بر وجوب دارد. کأن تقریب استدلال به این روایت همان مطلبی است که در مورد آیه گفته شد. هر چند برخی قرائن ممکن است در آیه بوده ولی در روایت نیست لکن اصل امر به تعظیم در این روایت ذکر شده است و به نوعی از آن تعظیم شعائر الله استفاده می‌شود.

پس خلاصه آن که این سه اشکال را ایشان جواب می‌دهد و نتیجه می‌گیرد که این آیه دلالت بر وجوب تعظیم شعائر الله می‌کند.

<sup>۱</sup> .سوره مائده، آیه ۵۷.

البته در اینجا باید یک مقدمه‌ای ضمیمه کنیم و بگوییم اگر هر چیزی که از شعائر و علامات الله محسوب می‌شود تعظیم آن واجب باشد، چون امر به شیئی مقتضی از نهی ضد عام است، پس ترک آن حرام است، و نتیجه می‌گیریم که اهانت به مقدسات حرام است.

ایشان آن‌گاه نتیجه می‌گیرد همین مقدار برای استدلال اصحاب کافی است که بگویند مشاهد و مساجد و تربت امام حسین و حج و احترام مؤمن و زیارات و ... از شعائر محسوب می‌شود و تعظیم آن واجب است و ترک تعظیم حرام می‌شود. اما اینکه آیا این مطلب درست است یا نه، فقد ظهر لک ما فی هذا الکلام، از آنچه ما سابقاً گفتیم اشکال کلام ایشان روشن می‌شود، چند اشکال در اینجا به عنوان اشکالات اساسی مطرح است که قبلاً هم اشاره کردیم: ۱. اصل اقتضاء امر به شیئی نسبت به نهی از ضد عام محل بحث است. ۲. اینکه اگر تعظیم واجب شد ترک آن حرام باشد، این وابسته به این است که ترک تعظیم را عین اهانت بدانیم، چون چیزی ممکن است تعظیم نباشد ولی اهانت هم نباشد، یعنی تعظیم ترک شود ولی لزوماً به معنای اهانت نیست، پس بر فرض بپذیریم که آیه اختصاص به بدن ندارد بلکه شامل همه حرمت‌الله و مقدسات می‌شود و یک معنای عامی دارد، اما مشکل این است که یا وجوب از آن استفاده نمی‌شود یا اگر وجوب هم استفاده شود ترک تعظیم ملازم با اهانت نیست و دلالت بر حرمت اهانت نمی‌کند.

### **بحث جلسه آینده**

بیان یک سری روایات در این زمینه.

«والحمد لله رب العالمین»